

متن پرسش

یا محبوب! یک سلام خدمت حضورتان از آنهایی که حسرت دیدار معشوق در واژه واژه اش مشهود و ملموس است! از این طور معشوق گفتن ها دورم آنقدر که گویا از هر خداناباوری ناباور ترم نه در زبان باور و آن چندین و چند استدلال واجب و ممکن هایی که در دیار وجودند! در تپش های هر روز و طلوع و غروب های روزگاری که نحسی برایش بهترین نام است آنقدر در واژه های کتاب زندگی ام معشوق نیست که دیگر روزها و شب های این جان گویا بی معنی تر از هر نیستی فقط می‌گذرند تا یادشان نرود که هستند! هر چند که باز هم در این باره اطمینان ندارم. استاد عزیز آنقدر از دیار حرف های آقا روح و الله و لبخند های حاج حسین دور شده ام که اصلا تصور آن روزها هم از توأم خارج است از نماز گریزان و آیه های قرآن را دیر زمانی است که به چشم ندیده‌ام! در یادآوری روزهای با او بودن تنها به لبخندی اکتفا می‌کنم و نام معشوق و دوستدارانش را تنها کلیشه ای از دست رفته می‌دانم! هیچ از روزهای آتش نیست و این در این دیار بیچارگی زده حتی باد آرزو و شهوت هم نمی‌وزد! گویا اصلا سوالی نبوده مثل همیشه یک درد و دل ساده!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آیا این حضور که می‌فرمایید همان حضوری نیست که انسان با هستی خود و در خود حاضر می‌شود تا هیچ ابژه‌ای در میان نماند؟ با حضور در بودنِ اجمالی که با هیچ واژه‌ای تعریف‌بردار نیست، ولی در حالِ سوسوزدن است تا پریروز را - که دیروز و امروز و فردا نیست- در پس فردای خود حاضر کند. در شب اربعین در موكب عمود ۱۱۳۳ عرض شد زمانه زمانه‌ای نیست که کمی خوب بودن در این طوفانِ آخرالزمانی کافی باشد که خوب‌هایی مانند خاوری‌ها با آن خوبی‌های ضعیف، آن اختلاس‌های بزرگ را انجام می‌دهند. (<https://eitaa.com/matalebevijeh/14651>)

باید به پریروز که همانند حضرت عباس «علیه‌السلام»، حضور ذیل سایه امام حسین «علیه‌السلام» است و پس فردا که همانند حاج قاسم، حضور ذیل سایه حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» است نظر کرد. این‌جا است که به اربعینی نظر کرده‌ایم که همه بنا دارند در نهایتِ خوبی‌ها خود را جستجو کنند؛ مثل نهایت ایثار خدام اربعینی. موفق باشید